



توافق بلندمدت برای چابهار

سورامانیام جایشانکار، وزیر خارجه هند گفت، دهلی‌نو انتظار دارد یک توافق بلندمدت با ایران برای مدیریت بندر استراتژیک چابهار داشته باشد. به گزارش ایسنا، اظهارات وزیر خارجه هند در حالی مطرح می‌شود که سارباناندا سونوال، وزیر کشتیرانی این کشور برای توافق جدید به ایران آمده است. جایشانکار روز دوشنبه به خبرنگاران در بمبئی گفت: «هنگامی که یک توافق بلندمدت منعقد شود، راه را برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگتر در بندر چابهار باز می‌کند.» براساس گزارش روتیزر، سونوال شاهد امضای «قرارداد حیاتی» خواهد بود که اجاره طولانی‌مدت بندر چابهار را به هند تضمین می‌کند. جایشانکار گفت هند بندر چابهار را به صورت موقت اداره می‌کند. هند با دور زدن بندر کراچی و گوادر در پاکستان، بخشی از بندر ایران را به‌عنوان راهی برای حمل کالا به ایران، افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی توسعه داده است. روتیزر گزارش داده در حالی که توسعه بندر به دلیل تحریم‌های آمریکا علیه ایران کند شده است، هند در نظر دارد بندر چابهار را به یک مرکز ترانزیتی تحت کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال-جنوب (INSTC) برای دسترسی به کشورهای CIS تبدیل کند. هند خواهان صرفه‌جویی در جابه‌جایی بار با آسیای مرکزی است و بندر چابهار به‌عنوان یک مرکز ترانزیت تجاری برای منطقه عمل می‌کند.



مذاکرات رو به جلو با مصر

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، یک‌شنبه شب در پایان سومین نشست گفت‌وگوهای ایرانی-عربی با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «در چارچوب توافق رؤسای جمهور ایران و مصر، ما مذاکرات رو به جلویی با آقای سامح شکر در مسیر ارتقای روابط قاهره و تهران داریم. گام‌های مشترکی برداشته‌ایم و این مسیر درست را مشترکاً ادامه خواهیم داد. نگاه راهبردی به گفت‌وگو و همکاری‌های منطقه‌ای طیف گسترده‌ای را در جهان اسلام و جهان عرب از جمله مصر شامل می‌شود.» وی تأکید کرد: «ایران برای ارتقا و تعمیق تفاهم و هم‌دلی بین کشورهای منطقه مصمم است و رویکرد قطعی دولت در برقراری همکاری‌های منطقه‌ای است. ما به درک همین نکته اساسی است.»



قدردانی طالبان از ایران

رحمت‌اله فیضان، معاون نمایندگی وزارت امور خارجه طالبان در هرات در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «زمان وقوع زمین‌لرزه در هرات، اولین کشوری که صدای کمک را بلند کرد و تیم‌های نجات را به هرات فرستاد، همسایه دیوار به دیوار ما ایران بود. پس از وقوع سیل در مناطق شمال کشور هم اولین صدای کمک از دهن همین همسایه ما بلند گردید. امیدوارم روابط دوستانه ایران و افغانستان بیش از پیش تقویت گردد.»

نزدیکی دولت‌های عربی به یکدیگر و سطح مردمی بودن دولت‌ها تا همین دو دهه پیش معمولاً با موضوع گیری آنها نسبت به مسئله فلسطین رابطه مستقیم داشت. بعد از اینکه جمهوری اسلامی در دهه ۱۹۸۰ تأسیس شد، رویکرد تازه‌ای نسبت به مسئله فلسطین از طرف تهران مطرح شد که در نهایت به مفهوم محور مقاومت رسید. جمهوری اسلامی نه‌ناسیونال سوسیالیسم‌ناصر را به عنوان راه حل مسئله فلسطین می‌پذیرفت و نه مارکسیسم چپ‌گرا را، بلکه معتقد بود تنها از طریق مقاومت اسلامی می‌توان مسئله فلسطین را حل کرد. در چارچوب مفهوم مقاومت اسلامی غیر یا دیگر هویتی می‌شد اسرائیل و در مرحله دوم آمریکا که حامی اصلی اسرائیل است. به گمان من چون اسرائیل یک مفهوم جدید است و ریشه تاریخی ندارد، نمی‌توان عامل تاریخی برای این خصومت برشمرد. ممکن است که بین عرب‌ها و یهودیان خصومت‌های تاریخی وجود داشته‌باشد، اما مسئله فلسطین و دولت اسرائیل، بعد از سال ۱۹۴۸ و یوم‌النکبة پدید آمد. اینکه یک مسئله در روابط بین‌الملل ناشی از سیاست هويت است، باعث نمی‌شود که شرایط هیچگاه دچار تحول نشود. مسئله هويت و سياست هويت یک مسئله پویا و در حال تغییر است. مثلاً سال ۱۲۸۲ قانونی در ایران وجود داشت که صحبت از مذاکره با آمریکا را جرم‌انگاری می‌کرد، اما می‌بینیم که با گذر زمان این موضوع تبدیل به عرف می‌شود. شاید اگر کسی ۲۰ سال قبل سیاست جمهوری اسلامی را نسبت به اسرائیل نقد می‌کرد، هزینه سنگین سیاسی برای او داشت، اما امروزه نقد کردن سیاست ایران در قبال اسرائیل ساده‌تر شده است و افرادی هستند که درون ایران سیاست تهران را در قبال اسرائیل مورد انتقاد قرار می‌دهند. در نتیجه سیاست هويت یک امر پویا و متأثر از محیط پیرامونی است، بنابراین سیاست هويت هم نوسان دارد و قرار نیست ابدی و دائمی باشد. بستگی به وزنی که نیروهای سیاسی حاکم چه در ایران و چه در اسرائیل به مسئله هويت می‌دهند در میزان خصومت میان ایران و اسرائیل فراز و فرود ایجاد می‌شود.

در همان ایام دولت محمدساعدمراغه‌ای به‌طور پنهانی به‌صورت بالفعل اسرائیل را به رسمیت شناخت. مسائل زیادی در مورد این اقدام دولت ساعد مطرح شده است؛ از جمله اینکه در مذاکرات پشت پرده وعده‌هایی به دولت‌مردان داده شده است و حتی برای این اقدام رشوه پرداخت شده است، اما در هر صورت دولت وقت ایران با دور زدن قانون، اسرائیل را به رسمیت شناخت. محمدرضا شاه که در ادوار مختلف پس از برقراری رابطه با اسرائیل با بهانه ائتلاف ضدایرانی اعراب، همکاری با اسرائیل را توجیه می‌کرد، در دوره‌های مختلف از اسرائیل انتقاد کرد. شاه در سال‌های پایانی حکومتش چند بار انتقادهای تندی را علیه اسرائیل مطرح کرد و می‌گفت که اسرائیلی‌ها وفادار نیستند، خطرناک هستند و به منافع ایران لطمه می‌زنند. باید توجه داشت که حتی در اوج روابط ایران با اسرائیل هم حکومت ایران نسبت به رفتار اسرائیل بدبین بود. در دوران پهلوی وجدان عمومی ایرانی‌ها، فارغ از دعوای سیاسی و گرایش‌های مذهبی، با اسرائیل میانه خوبی نداشتند. منیر عزری، سفیر اسرائیل در ایران در خاطراتش می‌نویسد که بسیاری از نخبگان حکومتی در ساواک، ارتش، دولت و دربار به روابط ایران و اسرائیل مشکوک بودند. بعد از انقلاب خصومت حکومت جدید با اسرائیل از همان ابتدا علنی شد. اما در آن سوی میدان هم اسرائیلی‌ها در چندین مورد به صورت علنی و پنهانی علیه ایران خصومت جدی به خرج دادند. برای مثال در جنگ ایران و عراق، اسرائیلی‌ها تلاش زیادی می‌کردند که جنگ به صورت فرسایشی ادامه پیدا کند تا هم ایران و هم عراق به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای تضعیف شوند. تا حد زیادی این خواسته اسرائیل تأمین شد و ادامه جنگ ایران و عراق به‌ویژه بعد از سال ۱۳۶۴ تا حد زیادی تحت تأثیر توطئه‌هایی بود که جاسوس‌های اسرائیلی پیش می‌بردند و به ایران و عراق سیگنال‌های غلط می‌دادند. در موارد معدودی که پس از انقلاب، ایران و آمریکا برای مصالح دو جانبه سعی کردند به هم نزدیک شوند یا توانستند وارد تعامل و گفت‌وگو شوند، از جمله در ماجرای مک‌فارلین، قطعنامه ۵۹۸، توافق برجام و چندین مورد دیگر، همیشه این اسرائیلی‌ها بودند که سعی کردند مانند برخی از تندروهای داخل ایران جلوی بهبود روابط ایران و غرب و تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا را بگیرند.

می‌تواند به‌نامانی و بی‌ثباتی بیشتری منجر شود. تلاش برای قدرتمندتر شدن و تلاش برای تبدیل شدن به هژمون (جهانی یا منطقه‌ای) می‌تواند باعث ناامنی شود. در حال حاضر چیزی که بعد از پاسخ ایران به حمله اسرائیل به کنسول‌گری ایران در دمشق دیدیم، این است که می‌توان این احساس و ادراک را داشته‌باشیم که تهران اعلام کرده است من به‌توازن قدرت رسیدم. تهران پایان صبر استراتژیک خودش را اعلام کرد و گفت که با در نظر گرفتن تمام مؤلفه‌ها و دکترین دفاعی خودش که براساس اول، قدرت نظامی، دوم، تکیه بر متحدان منطقه‌ای و سوم، براساس توانایی هسته‌ای است. به‌خصوص در زمانی که طرف مقابل یک قدرت اتمی است، طرف دیگر باید این توازن قدرت اتمی را مدنظر داشته‌باشد. ما به وضوح این روزها پیام‌هایی را در مورد دکترین هسته‌ای تهران می‌شنویم که کاملاً واقع‌گرایانه و به دور از احساسات و مسائل ایدئولوژیک به دنبال قدرت است و این قدرت بر مبنای ایجاد بازآرندگی شکل پیدا کرده است. در تاریخ جنگ‌های زیادی اتفاق «نیفتاده‌اند»، زمانی از جنگ اجتناب می‌شود که توازن قوا وجود داشته‌باشد، توازن قدرت برای جلوگیری از جنگ است، توازن قدرت برای نبود جنگ است. توازن قدرت ضرورتاً برای صلح نیست؛ صلح با فقدان جنگ یکی نیست. این اتفاق در منطقه ما فقط زمانی امکان‌پذیر بود که ما به یک ثبات امنیتی مبتنی بر توازن قدرت بین دو بازیگر مدعی در منطقه برسیم. من فکر می‌کنم که بعد از حمله ایران به اسرائیل، این اتفاق افتاده است.

لیکود است، اما در دیگر گروه‌های سیاسی و مذهبی از جمله حریدی‌ها، حزب شاس و حزب قدرت یهود هم از نقطه‌نظر مذهبی و رسالت قوم یهود، همین دیدگاه هویتی را به جمهوری اسلامی دارند. البته نیروهای سکولاری که در اسرائیل هستند، الزاماً چنین دیدگاهی را دنبال نمی‌کنند. به همین دلیل سطح خصومت ایران و اسرائیل به این بستگی دارد که کدام نیروی سیاسی و کدام سیاست هويت در اسرائیل مسلط شود. در ایران خیلی تبلیغ می‌شود که نیروهای سیاسی در اسرائیل، بدون تفکیک و تمایز همگی صهیونیست هستند. این حرف تا حدی صحیح است، اما دقیق نیست. در اسرائیل احزاب چپ و سکولار وجود دارند که هر چند کلیات صهیونیست‌م را قبول دارند، اما به اندازه احزاب راست‌گرا افراطی نیستند.

در جمهوری اسلامی ایران هم اصول سیاست خارجی اش را براساس اصول و مبنای اسلام‌گرایی تعیین می‌کند. از دهه ۱۹۶۰ و قبل از انقلاب اسلامی در ایران، مسئله فلسطین دغدغه‌نخبگان و افکار عمومی بود و به این موضوع اهمیت می‌داد. مسئله فلسطین از ابتدای تأسیس اسرائیل، برای نیروهای چپ‌گرا و نیروهای اسلام‌گرا در دنیا اهمیت داشت. در دوره‌ای نیروهای ناسیونال سوسیالیست در جهان عرب و رهبرانی مانند جمال عبدالناصر و حافظ اسد در مصر و سوریه، می‌خواستند رهبری مسئله فلسطین را برعهده بگیرند و خودشان را در خط مقدم مقابله با اسرائیل نشان دهند. یک دوره معمر قذافی در همین راستا تلاش کرد و صدام هم در پی همین موضوع بود. در نیمه دوم قرن بیستم گفت‌وگو مشترک عربی عمدتاً بر محور مسئله فلسطین شکل می‌گرفت. میزان

بدبینی تاریخی حاکمان ایران به اسرائیل

می‌گذرد و احساسات ضداسرائیلی چه در جامعه ایران و چه در دیگر نقاط جهان گسترش پیدا کرده است، شاهد هستیم که به‌هیچ‌وجه از احترام و امنیت جامعه یهودیان ایران کاسته نشده است. مثال‌های تاریخی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد میان ایرانیان به‌عنوان یک ملت و یهودیان به‌عنوان پیروان یک دین خصومت و دشمنی تاریخی وجود ندارد. نباید فراموش کنیم که در همین ایام اخیر هم شخصیت‌های برجسته یهودی ایرانی و ایران دوست وجود دارند که موضوع گیری‌های واضحی علیه اقدام‌های اسرائیل و مسائلی مانند تحریم‌ها علیه ایران گرفته‌اند.

در طول تاریخ معاصر و از زمان تأسیس اسرائیل تعامل و مخالفت ایران با اسرائیل، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. بعد از جنگ جهانی دوم، ایرانی‌ها، نه فقط مذهبی‌ها و چپ‌گراها، بلکه دولت‌مردان دوران پهلوی هم، اینگونه تصور می‌کردند که تشکیل دولت یهود به معنای ایجاد یک کانون فتنه جدید در منطقه است که باعث می‌شود منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا روی ثبات و آرامش را نبینند. این فقط حرف گروه‌های مذهبی و چپ‌گرا نبود، منصورالسلطنه عدل، نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد، در نطقی که در زمان بررسی ایجاد اسرائیل در سازمان تأسیس ملل متحد انجام داد، همین نکات را مطرح کرد و در مورد تقسیم فلسطین هشدار داد. ایران عضو کمیته ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی مسئله فلسطین بود و به همراه هندوستان و یوگسلاوی به تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عرب رای منفی داد و نظر اقلیت تشکیل یک دولت دموکراتیک را مطرح کرد. در همان دوران صهیونیست‌ها تلاش کردند که در ایران بین حکومت و یهودیان شکاف ایجاد کنند و دو طرف را علیه یکدیگر تحریک کردند. در فیلم سرب از آثار مسعود کیمیایی به جو حاکم در ایران برای یهودیان در دوران پس از جنگ جهانی دوم پرداخته شده است.



منیر عزری، سفیر اسرائیل در ایران در خاطراتش می‌نویسد که بسیاری از نخبگان حکومتی در ساواک، ارتش، دولت و دربار به روابط ایران و اسرائیل مشکوک بودند

هویت‌های سیاسی متخاصم



رحمن قهرمان‌پور
پژوهشگر روابط بین‌الملل

ریشه‌های خصومت ایران و اسرائیل را می‌توان در مفهوم سیاست هويت جست‌وجو کرد. هم در اسرائیل و هم در ایران سیاست خارجی به‌شدت متأثر از هويت است. جمهوری اسلامی مسئله اسرائیل را در قالب گفت‌وگو اسلام‌گرایی خودش تعریف می‌کند. در طرف مقابل هم در اسرائیل، گفت‌وگو صهیونیسم و نیروهای ناسیونالیست که خودشان را صاحب اصلی گفت‌وگو صهیونیسم می‌دانند، از منظر مفهوم «بقای قوم یهود» به مسئله جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنند و ایران را به‌عنوان تهدید اصلی موجودیت قوم یهود تلقی می‌کنند. تأسیس اسرائیل بر مبنای این ایده بود که اگر یهودیان، سرزمینی برای خودشان نداشته‌باشند، تضمینی برای بقای آنها وجود ندارد. الان هم زاویه دید حاکمان اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران مشابه همان دیدگاهی است که به مصر تحت حاکمیت جمال عبدالناصر در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ داشتند. برای نیروهای راست‌گرا و ناسیونالیست در اسرائیل همچنان مسئله بقا یک مسئله حیاتی و جدی است که می‌خواهند از طریق سیاست هويت قدرت خودشان را حفظ کنند. امروز شاخصه اصلی این نیروها حزب



مجید تفرشی
پژوهشگر تاریخ

در طول تاریخ اسلام بین مسلمانان و یهودیان اختلاف‌ها و دعوایی وجود داشت. ولی این دعوای دست‌کم میان ایرانی‌ها باعث بروز پدیده یهودستیزی نشده است، هر چند در میان عرب‌ها در دوره‌هایی شاهد ظهور این پدیده بودیم. در میان ایرانی‌ها، چه مذهبی، چه سیاسی، چه راست‌گرا و چه چپ‌گرا، گاهی رگه‌هایی از ضدیت با یهودیان یا استفاده گاه و بیگاه از ادبیات ضدیهودی مشاهده شده است، اما این گرایش هیچ‌گاه به جریان غالب تبدیل نشده است. در اوایل انقلاب در ایران شاهد برخی اقدام‌ها مانند دستگیری، پرونده‌سازی و حتی اعدام یهودیان بودیم، اما این روند استمرار پیدا نکرد و به یک رویکرد غالب در جمهوری اسلامی بدل نشد. همین الان هم ایران تنها کشور مسلمان در منطقه است که همچنان اقلیت قابل توجه یهودی در آن زندگی می‌کنند، در حالی که عراق که روزگاری کانون یهودیان منطقه بود و دیگر کشورهای منطقه مانند اردن، مصر، لبنان و سوریه، دیگر هیچ جمعیت قابل توجه یهودی را نمی‌بیند. از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، یکی از رویکردهای اصلی در میان صهیونیست‌ها و طرفداران تشکیل کشور یهودی این بود که موضوع یهودیت و اسرائیل را یکسان‌سازی کنند و اینگونه وانمود کنند که هر کسی با تشکیل کشور اسرائیل مخالفت کند، یهودستیز است. تلاش صهیونیست‌ها برای یک کاسه کردن مبارزه با اسرائیل و یهودستیزی، هرگز در مورد جامعه ایران جواب نداده است. در طول هفت ماه گذشته که از جنگ غزه

می‌کرد که از جانب جهان آزاد و برای دموکراسی به این کشورها حمله می‌کند، هیچ کشوری هدف از اقدام‌های خودش را صادقانه قدرت توصیف نمی‌کند.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای سه مؤلفه اصلی دارد.

۱ معضله یا بغرنج امنیتی (Security Dilemma): بغرنج امنیتی به این معناست که هر کشوری در دنیای آناشیک و در دنیایی که روابط بین‌الملل آن بر مبنای هرج و مرج بنا شده است، تلاش می‌کند با قدرتمند شدن، امنیت خود را تضمین کند و این قدرتمندتر شدن همیشه از سوی طرف‌های مقابل به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی می‌شود؛ مهم نیست که کشوری که به‌دنبال قدرتمندتر شدن است تا چه اندازه از لحاظ ایدئولوژیک، تاریخی، فکری، فرهنگی و حتی جغرافیایی به دیگر کشورها دور یا نزدیک باشد، صرف قدرتمندتر شدن باعث می‌شود از سوی دیگر کشورها تهدید تلقی شود.

۲ توازن قدرت (Balance of Power): در چارچوب توازن قدرت است که دو طرف این امکان را ایجاد می‌کنند که جنگی بین آنها در نگردد. ایران و اسرائیل به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای به‌دنبال جایگاه منطقه‌ای خود و تضمین امنیتی خودشان در منطقه‌ای پر آشوب و پرمنازعه هستند. این دو طرف همواره مورد تهاجم خارجی قرار گرفته‌اند و این ادراک از تهدید خارجی، همواره بخش مهمی از گفت‌وگو امنیتی‌شان است و این ضرورتاً نه ربطی به ایدئولوژی دارد و نه به دین، مذهب و ملی‌گرایی. اینجا توازن قدرت

اهمیت بسیاری پیدا می‌کند و مادامی که این توازن یا تعادل قدرت ایجاد نشود، همواره برای هر دو دغدغه امنیتی وجود دارد.

۳ ائتلاف‌های منطقه‌ای (Regional Alliance): ایران و اسرائیل، هر دو متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارند که می‌تواند برای طرف مقابل تهدید محسوب شود. متحدان ایران در لبنان، سوریه، عراق و یمن هستند و متحدان اسرائیل هم در آمریکا و برخی کشورهای عربی هستند که روابط دوستانه‌ای با ایران ندارند. این ائتلاف‌ها ضرورتاً ایدئولوژیک نیستند. ائتلاف ایرانیان با فلسطینی‌ها به قبل از انقلاب برمی‌گردد. ایرانیان و فلسطینی‌ها مصالح و منافع مشترکی داشتند. مسئله ائتلاف‌ها هم بسیار مهم هستند که می‌توانند رقابت‌ها را تشدید کنند و به ناپایداری منطقه دامن بزنند. ایران و اسرائیل به دنبال توازن قدرت هستند که با اطمینان پیدا کنند به آنها ضربه‌ای وارد نمی‌شود یا اینکه تلاش کنند قدرتمندتر از رقیب خودشان شوند. به سیاست نخست واقع‌گرایی تدافعی (Defensive Realism) گفته می‌شود و به سیاست دوم واقع‌گرایی تهاجمی (Offensive Realism) گفته می‌شود. در حالت دوم دو طرف وارد بغرنج امنیتی می‌شوند که در مورد نخست توضیح دادیم. در این شرایط رقابت پایان‌ناپذیر است و با هر گام قوی‌تر شدن یک طرف، طرف دیگر هم احساس تهدید بیشتری می‌کند و سعی می‌کند که قدرتمندتر شود. نقدی که معمولاً بر واقع‌گرایی تهاجمی-هجومی وجود دارد این است که این سیاست